شهرآرا
روزنامه شهرامید وزندگی
۳شنبه
۲۵ آذر ۱۳۹۹
۲۹ربیع الثانی ۱۴۴۲
شماره ۳۲۷۵
SHAHRARANEWS.IR

هوش سیاهِ یک سپید پوش!

دستگیری یک دکترنما که برای همکارش مشکلاتی را پدید آورد

محمد جواد ابوعطا
m.abouata@shahraranews.ir

هر پرونده‌ای که در صفحه حوادث منتشر می‌شود، یک داستان در پس آن وجود دارد. داستان‌هایی ساده که از برخوردهای بین فردی آغاز و تبدیل به اختلاف می‌شوند. هر چه دامن این اختلاف‌ها پرچین‌تر، مشکلات بعدی آن هم افزون‌تر. از جایی به بعد افراد به جای اینکه دنبال راهکاری برای رفع این اختلاف باشند، با بستن چشم بر روی واقعیت بیشتر به دنبال راهی برای انتقام می‌گردند، موضوعی که به سطح تحصیلات و مهارت‌های افراد کمتر ربط دارد، مانند پرونده‌ای که کارشناسان پلیس فتای خراسان‌رضوی آن را گشودند و با دستگیری یک پزشک که متهم اصلی این پرونده بود، آن را به سرانجام رساندند.

به گزارش خبرنگار ما، ماجرای این پرونده مانند هر پرونده‌ای با شکایت مردی جوان و حضور در پلیس فتا آغاز شد. شاکی از فرد یا افرادی شکایت داشت که با آبرو و اعتبار او در فضای مجازی بازی کرده و مشکلات حقوقی زیادی را نیز گریبانگیرش کرده بود.

من پزشک نیستم

شاکی دارای مدرک کارشناسی بهداشت بود و در اظهاراتش به کارشناسان پلیس فتای خراسان‌رضوی اعلام کرد که در یک مجموعه درمانی در شهرستان درگز مشغول به کار است و تا پیش از این ماجرا مشکلی نداشته است.

او درباره آغاز مشکلاتش بیان کرد: روزی نامه‌ای از دانشگاه علوم پزشکی به دستم رسید که از من خواسته بودند برای پاره‌ای توضیحات مراجعه کنم. نمی‌دانستم برای چه مرا خواسته‌اند، تا اینکه پس از مراجعه متوجه شدم که درباره یک کانال در فضای مجازی احضار شده‌ام.

این مرد جوان چنین ادامه داد که من تا آن روز از وجود این کانال در فضای مجازی که عکس پرسنلی خودم نیز به عنوان پروفایل انتخاب شده بود، خبر نداشتم و نمی‌دانستم این کانال از کجا ایجاد شده و چطور به دست مسئولان رسیده است. در این کانال که فرد یا افرادی ناشناس آن را راه‌اندازی کرده بودند، تمام مشخصات فردی من درج و گفته شده بود که من پزشکی حاذق در یک رشته خاص هستم که بیماران می‌توانند برای ویزیت با دریافت نوبت اینترنتی به مطبم مراجعه کنند. اما آنجا هر چه گفتم که من پزشک نیستم و نمی‌دانم ماجرای این کانال چیست، کسی باور نمی‌کرد.

درجست‌وجوی متهم بی‌نشان

شاکی مشخصات کانال را که به تازگی راه‌اندازی شده بود و هیچ امکان دسترسی برای حذف آن را نداشت، به کارشناسان پلیس فتا اعلام کرد. مأموران با دریافت جزئیات این پرونده اقدامات سایبری خود در فضای مجازی را آغاز کردند. سرنخ‌های موجود کارشناسان پلیس فتا را به فردی رساند که این کانال را راه‌اندازی کرده بود. با شناسایی هویت متهم که ساکن شهرستان درگز بود، این فرد برای پاره‌ای توضیحات به پلیس فتای این شهرستان احضار شد.

می‌خواستم انتقام بگیرم

متهم پس از حضور در مقر پلیس فتا، خود را با مستنداتی روبه‌رو دید که نقش او را در این پرونده ثابت می‌کرد. همه‌جای این پرونده رد و نشان او وجود داشت، موضوعی که مانند کلافی درهم پیچیده دور دست و پای متهم پیچید و او را ناچار به اذعان واقعیت کرد.

CYBER POLICE

متهم پس از پذیرفتن جرمش به مأموران گفت که با شاکی همکار است و هر دو در یک مجموعه کار می‌کنند. این فرد که خود دارای مدرک پزشکی است و در همان مرکز نیز کار طبابت می‌کند در ادامه اعترافاتش بیان کرد که از چندی قبل با شاکی وارد اختلافاتی شده بودند و او برای اینکه بتواند از این فرد انتقام بگیرد با هویت ناشناس اقدام به راه‌اندازی کانال کرده بود. متهم که از سرعت پلیس فتا در شناسایی‌اش که به خیال خودش هیچ ردپایی به جا نگذاشته بود، متعجب بود، از اقدام مجرمانه خود اظهار ندامت کرد.

هیچ جرمی پنهان نمی‌ماند

رئیس پلیس فتای خراسان‌رضوی با بیان اینکه متهم به همراه پرونده و مستندات برای تعیین تکلیف نهایی به دادسرا فرستاده شده است، گفت: به همه افرادی که فکر می‌کنند با مخفی شدن در فضای مجازی می‌توانند اقدامات مجرمانه خود را مخفی کنند، اطمینان می‌دهیم که هیچ جرمی چه در فضای حقیقی و چه مجازی پنهان نمی‌ماند.

سرهنگ جواد جهانشیری با دعوت شهروندان به گفت‌وگو و حل و فصل مشکلاتشان در فضای حقیقی، بیان کرد: با توجه به اینکه فضای سایبری فضایی حقیقی است از شهروندان می‌خواهیم که ضمن استفاده صحیح از بستر، هرگز خصومت‌های شخصی خود را به فضای سایبری منتقل نکنند چرا که در صورت شکایت، پیگرد قانونی و مجازات به دنبال خواهد داشت.

اخبارجهان

انفجار خونین نارنجک در لاهور

پاکستان- موج/ در پی پرتاب و انفجار یک نارنجک در کارخانه فیلتراسیون مقابل ایستگاه پلیس گنج ماندی در راولپندی پاکستان ۲۵ نفر زخمی و راهی بیمارستان شدند. متهمان پرونده پس از پرتاب نارنجک از محل گریختند و پلیس پاکستان در پی شناسایی و یافتن آن‌هاست. ۳ نفر از مصدومان این حادثه به صورت سراپایی درمان شدند و ۲۲ نفر دیگر نیز در بیمارستان بستری هستند. به گفته مقامات امنیتی لاهور این حادثه دومین انفجار ۱۰ روز گذشته در این شهر است که هر دو انفجار نزدیک مراکز پلیس بوده است.

انفجار کشتی انگلیسی در بندر جده

عربستان- ایرنا/ یک فروند کشتی نفت‌کش متعلق به کشور انگلستان بر اثر برخورد با یک شیٔ خارجی در بندر جده عربستان دچار آتش‌سوزی و انفجار شد. تاکنون گزارشی از تلفات انسانی ناشی از این انفجار در نفت‌کش انگلیسی منتشر نشده است. مقامات سعودی هم تاکنون حاضر به اظهارنظر درباره علت وقوع این حادثه نشده‌اند.

هلاکت ۱۸ تروریست در افغانستان

افغانستان- اسپوتنیک/ نیروهای ارتش افغانستان روز گذشته در عملیاتی ضربتی ۱۸ عضو گروه تروریستی طالبان را در شرق این کشور به هلاکت رسانده و ۱۲ تن دیگر را نیز زخمی کردند. این عملیات در ناحیه «ملا نوح بابا» در منطقه «اندر» در ولایت غزنی بوده است. در جریان این عملیات تعداد زیادی سلاح، مهمات و تجهیزات جنگی نیز منهدم شدند. با وجود انجام مذاکرات صلح بین طالبان و دولت کابل در دوحه قطر که از چندی پیش آغاز شده، این کشور هنوز شاهد درگیری‌های شدید بین نیروهای دفاع ملی افغانستان و نیروهای امنیتی با طالبان در چند ولایت خود است.

کشته شدن تروریست‌های در جامو و کشمیر

هندوستان- ایسنا/ مقام‌های امنیتی جامو و کشمیر اعلام کردند که در جریان عملیات مسلحانه علیه یک گروه تروریستی ۲ نفر از این افراد کشته و یک تن دیگر نیز دستگیر شدند. بر اساس اعلام پلیس، تروریست‌ها ۳ روز قبل از خط کنترل وارد منطقه شده و به سمت منطقه «شوپیان» رفته بودند. زمانی که پلیس تروریست‌ها را شناسایی کرده و از آن‌ها می‌خواهد خود را تسلیم کنند، این افراد به سمت نیروهای امنیتی تیراندازی می‌کنند. پلیس در این عملیات یک قبضه سلاح کلاشنیکوف به همراه ۳۰۰ قبضه خشاب، ۶ جعبه مهمات، یک سلام نارنجک پرتاب‌کن، ۱۲ عدد نارنجک، ۲ دستگاه موبایل و یک تلفن ماهواره‌ای را از مخفیگاه تروریست‌ها کشف کرده است. تروریست‌ها از اعضای گروه‌های مستقر در پاکستان موسوم به «تحریک طیبه» و «جیش محمد» بوده‌اند و با هدف مخدوش کردن انتخابات جامو و کشمیر وارد منطقه شده‌اند.

کشف ۱۱ جسد در ساحل ونزوئلا

ونزوئلا- فارس/ گارد ساحلی ونزوئلا اجساد ۱۱ پناهجو را در سواحل شرقی این کشور پیدا کرد. این افراد با قایق قصد داشتند از ونزوئلا به کشور ترینیداد و توباگو بروند. براساس این گزارش هم‌اکنون ۴۰ هزار ونزوئلایی که بیشتر آن‌ها به دلیل بحران اقتصادی و بیکاری از این کشور خارج شده در ترینیداد و توباگو زندگی می‌کنند. گفته می‌شود اجساد قربانیان کشف شده مربوط به یک قایق کوچک بیست نفری بوده که در ۶ دسامبر حرکت کرده و بعد هم در دریا مفقود شده است.

جدول شماره: ۳۰۹۵

طراح: محمدرضا علیزاده

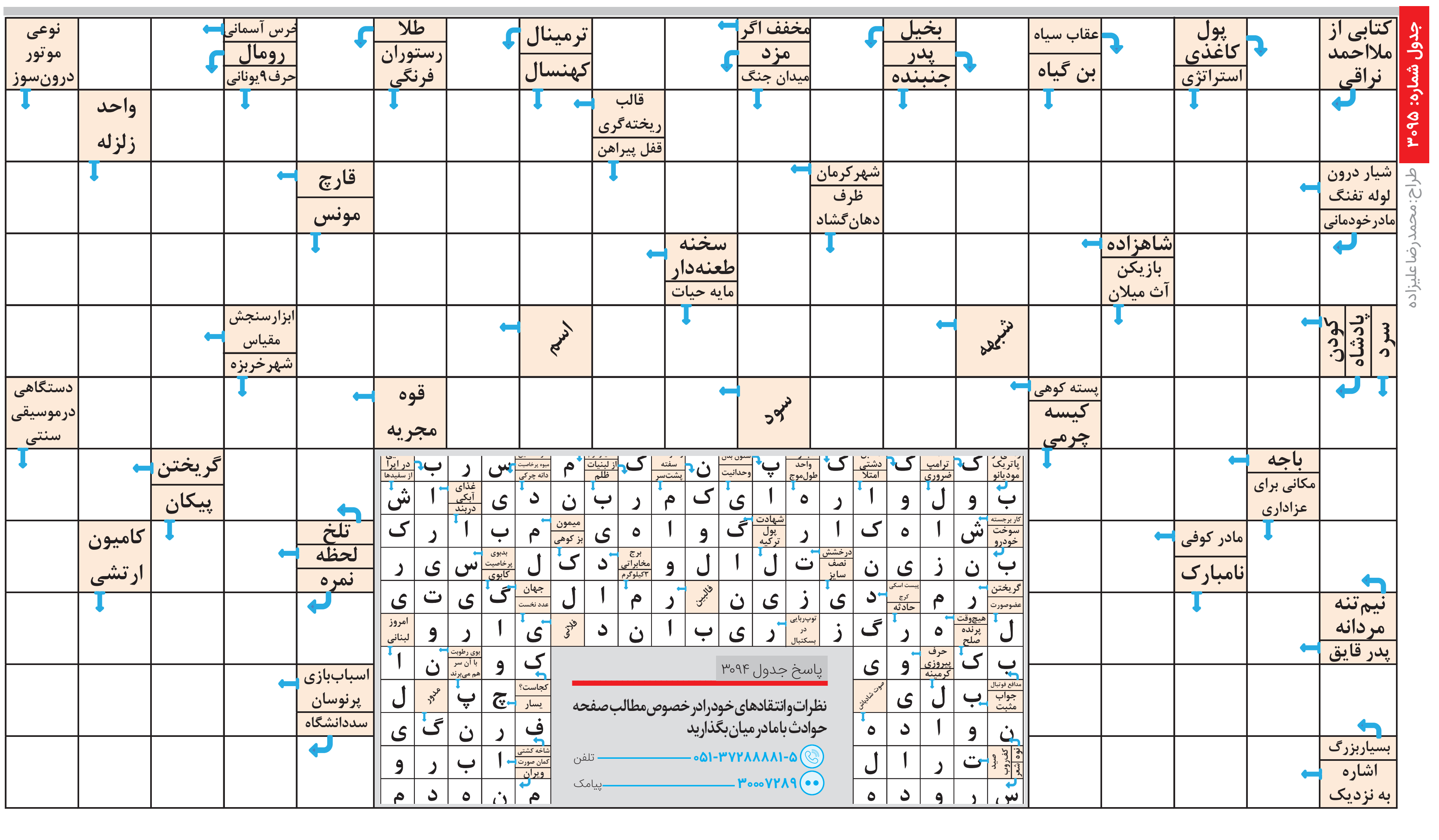

پاسخ جدول ۳۰۹۴

نظرات‌وانتقادهای خودرادرخصوص مطالب صفحه حوادث باما درمیان بگذارید

تلفن ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

خبر کوتاه

سقوط بالابر مرگ کارگر ساختمانی را رقم زد

افسر نگهبان آتش‌نشانی مشهد از وقوع حادثه دل‌خراش در یک خانه مسکونی در این شهر خبر داد.

به گزارش خبرنگار ما، مصطفی حسن‌زاده با اشاره به جزئیات این حادثه گفت: ظهر دیروز یک کارگر ساختمانی هنگام کار در یک منزل مسکونی در دست بازسازی واقع در خیابان شهید کریمی دچار حادثه شد و جانش را از دست داد. حسن‌زاده بیان کرد: متوفی مردی پنجاه ساله بوده که هنگام کار در تراس طبقه سوم این واحد مسکونی چهارطبقه به دلیل نامعلومی به همراه بالابر مصالح از ارتفاع سقوط کرده است. افسر نگهبان آتش‌نشانی مشهد ادامه داد: جسد کارگر ساختمانی که روی پشت‌بام منزل همسایه سقوط کرده به سطح زمین منتقل و تحویل عوامل انتظامی شد. علت دقیق این حادثه از سوی پلیس در حال بررسی است.

توقیف محموله شمش طلا در عملیات مرزی

مرزداران هنگ تایباد در عملیاتی اطلاعاتی یک محموله طلای قاچاق را کشف و توقیف کردند.

به گزارش خبرنگار ما، فرمانده مرزبانی استان خراسان رضوی در تشریح جزئیات این پرونده گفت: مرزبانان هنگ مرزی تایباد هنگام بررسی خودروهای عبوری در منطقه مرزی به یک دستگاه خودرو سواری مشکوک شدند و آن را متوقف کردند. سردار مجید شجاع بیان کرد: مأموران مرزی در بازرسی از این سواری بیش از ۳ کیلوگرم شمش طلای قاچاق که به طرز ماهرانه‌ای در بدنه این خودرو جاسازی شده بود را کشف و ضبط کردند. به گفته این مقام ارشد مرزبانی استان ارزش محموله کشف شده ۱۴ میلیارد و ۹ میلیون و ۴۰ هزار ریال برآورد شده است.

سردار شجاع ادامه داد: با دستور قضایی خودرو مورد نظر توقیف و روانه پارکینگ شد. راننده آن نیز دستگیر شده و در اختیار دادسرا قرار گرفت.

انفجار مرگ‌بار در شهرک صنعتی سلفچگان

ظهر دیروز در پی وقوع انفجار در شهرک صنعتی سلفچگان قم ۲ نفر جان خود را از دست دادند.

به گزارش خبرگزاری مهر، کانون انفجار در قسمت کوره یک کارخانه ذوب فلزات در این شهرک صنعتی بود که طبق اعلام مهدی فراهانی، سخنگوی اورژانس قم در اثر این حادثه مهیب علاوه بر کشته شدن ۲ کارگر ۵ نفر دیگر نیز زخمی شدند.

اروجی، مدیرکل مدیریت بحران استان قم نیز در این باره گفت: حادثه به طور کامل اطفاء شده و جای هیچ نگرانی وجود ندارد. علاوه بر این تحقیقات کارشناسان آتش‌نشانی برای علت‌یابی این انفجار ادامه دارد.

داستان جنایی

شکستن

(قسمت اول)

ایلیا موسایی

زمان حال

ماشین در پارکینگ نیمه‌تاریک است. یک لیفان شاسی‌بلند سفید با بدنه‌ای سرد که مثل زره برق می‌زند. وقتی درست نگاه کنی تازه متوجه می‌شوی با اینکه بدنهِ جلاخورده و نویی دارد، شیشه جلو پر از ترک است؛ انگار یک عنکبوت، تمام قاب جلو را تار تنیده باشد. ترک‌های ریز و بی‌شمار با یک قُررفتگی عمیق در سمت راست شیشه؛ درست جلو صورت سرنشینَ سمت راست. قُررفتگی درست اندازه یک بچه است. می‌توانی یک بچه پنج، شش ساله یا حتی بیشتر را توی آن بخوابانی و جایی که سر بچه قرار می‌گیرد، تورفتگی بیشتری دارد؛ با یک لکه کوچک خون که همانجا خشکیده. ماشین چندماه است که توی پارکینگ خاک می‌خورد. غباری که روی آن نشسته آدم را می‌ترساند و درست زمانی که از تماشا کردنش سیر می‌شوی و فاصله می‌گیری، تازه چشمت به پلاک ماشین می‌افتد و آن تکه کاغذ توجهت را جلب می‌کند. یک کاغذ سفید که با چسب نواری روی شماره‌ها چسبیده تا دیده نشوند. در همین لحظه است که صدای ضعیفی شبیه به سرفه می‌شنوی. انگار کسی آن دورها سرفه می‌کند و صدای این سرفه مثل وزوزی نحیف به گوش می‌رسد. بعد که درست نگاه می‌کنی، سایه‌اش را می‌بینی؛ تاریک و خمیده، مثل شبحی سیاه توی ماشین نشسته و همراه صدای سرفه، شانه‌هایش می‌لرزد.

درست در همین لحظه است که پسر جوان از پشت سرت می‌گوید: «عه ببخشید... این اینجاست» صدا، همان صدایی است که پشت تلفن با تو حرف زده بود. سریع می‌رود کنار ماشین و با انگشت به شیشه تق‌تق می‌زند: «حمید...» شبح سیاه تکانی نمی‌خورد. «حمیدجان باز که اومدی اینجا...» پسر جوان مکث می‌کند بعد آرام در را باز می‌کند و دستش را توی ماشین می‌برد و هیکلی استخوانی و نحیف از توی ماشین بیرون می‌خزد. پتوی مندرس از روی شانه‌ها و سرش می‌سُرد و تو آن چهره تکیده بی‌روح را می‌بینی که سرفه‌ای خشک می‌کند. صدای سرفه در دیوارهای این پارکینگ منجمد تکرار می‌شود. قیافه‌ای تا این حد نزار با پلک‌هایی که به سیاهی می‌زنند و استخوان گونه... انگار روی یک جمجه فرسوده، لایه نازکی از پوست کشیده باشند. از کنارت که عبور می‌کنند، لابه‌لای پتوی نیمه‌افتاده آن دست‌های استخوانی را می‌بینی، برجستگی نخاعی که از زیر پوست پیداست و نزدیک حفره آرنج ناپدید می‌شود. می‌گویی: «اگه بدموقع است بعدا بیام» ناگهان به‌جای جواب، حس می‌کنی چند رشته باریک دور ساعدت می‌پیچد. نگاه می‌کنی و ساقه نازک انگشتانی را می‌بینی دستت را گرفته‌اند و به استخوانی زرد وصل‌اند که لای آن پتوی کهنه ناپدید می‌شود. چشم‌ها نگاهت می‌کنند، می‌پرسد: «برای چی اومدی؟» انگار صدایی باستانی با تارهای صوتی خاک گرفته با تو حرف زده باشد. یک لحظه به این فکر می‌کنی که چه خوب شد لایه ضخیم کاپشن، دستت را پوشانده است وگرنه از تماس آن دست، حس شومی توی سینه‌ات لانه می‌کرد. می‌گویی: «شیشه... شیشه رو می‌خوام عوض کنم» نمی‌دانی چرا از شنیدن جوابت شروع می‌کند به مویه کردن. با همان صدای عجیب داد می‌زند: «نمی‌ذارم...» و روی زمین به خودش می‌پیچد. پسر جوان مدام می‌گوید: «باشه حمیدجان... الان می‌گم بره... به‌خدا می‌گم بره» پسر جوان یک لحظه نگاه تندی می‌اندازد. بعد می‌گوید: «حمید جان تو بیا تو اتاق به جون مادرم قسم نمی‌ذارم شیشه رو عوض کنه» حرکت پاهای استخوانی روی زمین آرام می‌گیرد و آن صدای گوش‌خراش از تب‌وتاب می‌افتد...

ادامه دارد...